

راهنمای تقریرات حلقه ثالثه :

این تقریرات از روی صوت حلقه ثالثه استاد محمدحسین ملک زاده تقریر شده‌اند؛ در متن تقریر پیش رو شماره‌هایی می‌بینید که متشکل از شماره نکته‌ی تقریر شده و شماره صفحه‌ی مد نظر است (مثلاً ۱۵۰/۵ تقریر ۵ در صفحه ۱۵۰) این شماره را از فایل جانبی در پوشه اصلی همین تقریرات بنام "متن عربی حلقه ثالثه برای تطبیق متن تقریرات با متن اصلی" می‌توانید ببینید تا متوجه بشوید که هر تقریر ذیل چه متنی گفته شده است. در ضمن در خود تقریرات، متن عربی حلقه ثالثه، که تقریر ذیل آن انجام شده برای استفاده سریع‌تر آورده شده است. خوشحال می‌شویم هرگونه اصلاح متنی که انجام دادید یا نظرات خود را برای ما بفرستید. جهت ارتباط با ما : ۰۹۳۶۳۲۱۱۷۳۰ ، پیام‌رسان‌های ایتا و بله؛

\*- صوت ۱۴۲ حجة الدلیل العقلی

\*- دلیل عقلی ظنی به خودی خود حجت نیست و باید یک دلیل قطعی بر حجیت آن اقامه شود. اگر اقامه شد حجت میشود و اگر اقامه نشد حجت نیست.

\*- اگر دلیل عقلی قطعی شد این دلیل حجت است بخاطر حجیت قطع. بخاطر حجیت قطع است که این دلیل حجت است. و این حجیت قابل انفکاک نیست از قطع.

در دیدگاهی داریم از شیخ اعظم انصاری در فراید الاصول یا رسائل ایشان از جمله کسانی هستند که به شکل خاص آمده‌اند نسبت داده‌اند به بعض اخباریون قطع ناشی از دلیل عقلی را اینها حجت نمی‌دانند.

\*- بزرگی مثل میرزای نائینی می‌گوید شاید سخن اخباریون دارای توجیهاتی بوده است و اون اینکه شاید اینها قطع طریقی را تبدیل کنند به قطع موضوعی. و اگر این تبدیل انجام شد میشود برایش شرایطی گذاشت و قبلاً در مبحث وفاء الدلیل عن الطریق الموضوعی، گفتیم آیا دلیل می‌تواند جانشین قطع موضوعی شود یا نشود؟ و هر دلیلی نمیتوانست جانشین قطع موضوعی شود. از جمله آن دلیلی که نمیتواند جانشین قطع موضوعی شود دلیل عقلی است زیرا نمیتواند به عنوان قید در موضوع حکم باشد.

خب گفتیم یک جعل داریم و یک مجعول داریم و گفتیم اگر بخواهیم علم به جعل را به عنوان قید اخذ کنیم در خود جعل این محال است زیرا دور مصرح بود به این دلیل که بگوید من این قانون را وضع میکنم در صورتی که علم به وضع پیدا کنید و تا علم به وضع پیدا نکردید من وضع نمیکنم این دور میشود.

اما اگر شارع علم به جعل را اخذ کند در مجعول و بگوید هر کس به این جعل من علم پیدا کرد این جعل من بر او فعلیت پیدا میکند. می‌گوید این قانون را من وضع میکنم اما این قانون برای کسانی لازم الاجرا است که به آن علم پیدا کنند.

ما اگر آمديم قطع طریقی را تبدیل کردیم به قطع موضوعی. چگونه؟ بگوییم ما این قانون را وضع میکنیم فقط برای کسی فعلیت می یابد که از طریق عقلی به این قانون علم پیدا نکرده باشد و فقط از طریق نقلی علم پیدا کرده این برایش فعلیت پیدا کرده باشد ولی اگر از طریق دلیل عقلی علم پیدا کرده این بر او فعلیت پیدا کرده است.

شهید صدر در نقد این دیدگاه میرزای نائینی فرمود ثبوتاً چنین چیزی ممکن است ولی اثباتاً ما دلیلی بر این نداریم. ما یک روایتی پیدا کنیم که در این روایت گفته باشد فلان امر واجب است البته در صورتی که از طریق نقلی به آن قطع پیدا کرده باشد و بگوید اگر از طریق عقلی قطع پیدا کرده باشد این وجوب بر او فعلیت پیدا نمیکند.

پس این دیدگاه را کبرویا پذیرفتند ولی گفتند صغرویاً دلیل بر آن نداریم.

\*- حالا شهید در اینجا میخوان این را مورد مذاقه قرار بدهند و بالاتر از اینکه اثباتاً دلیل نداریم، بگویند که ما ثبوتاً هم دلیل بر آن نداریم.

به این بیان: وقتی که شما قطع پیدا میکنید به اینکه حکمی وجود دارد منشأ قطع شما هر چی میخواهد باشد عقل باشد، نقل باشد و... به این شرط که قطع پیدا کنید از آن طریق و از طرقی باشد که پیدا کردن قطع بوسیله آن تأیید شده باشد. دیگر چون قطع پیدا کردید دیگه کاری به منشأ نداریم. قطع ارائه الواقع است. شما قطع دارید یعنی دارم می بینم. من وقتی قطع دارم اینجا استخر نیست هر چی شما بگویید شیرجه بزن. میگوید من قطع دارم استخر نیست. یعنی قطع یک ویژگی دارد که باعث یقین صددرصدی در شما شده حالا هر چی بخواهد انکار کند قطع را نمیشود چون شما مطمئن هستی. قاطع میگوید من دارم می بینم تمام ملاک در حق من هست و شارع به این کار راضی و عدم انجامش منجر به جهنم میشود، شما نمیتوانی بگویی ولش کن.

\*- به نکته: یک وقت هست که شما میگویید قطع موضوعی یکی از اجزای ملاک است. مثلاً شارع بگوید این حکم بر شما واجب است و در صورتی این وجوب بر شما فعلی میشود که شما از طریق دلیل عقلی به آن قطع پیدا نکنید. خود این قطع از طریق غیر عقلی جزء اجزای ملاک باشد و من که از طریق عقلی به آن قطع پیدا کردیم ملاک در نزد من تمام نشده است. میگوییم این نمیشود و محال است؟ چون این معنایش این است که این را در خود جعل اخذ کردید یعنی انگار جعل را متوقف کردید بر قطع؛ و ما گفتیم مجعول میتواند متوقف بر قطع باشد ولی جعل نمیشود. وقتی جعل شد یعنی ملاک تام است، به محض اینکه میگویید این قانون وضع شد ملاک تام و تمام است و منم که اطلاع پیدا کردم وقتی من اطلاع پیدا کردم چطور میتوانیم قطع را کنار بگذارم؟! زیرا وقتی حکم جعل شد یعنی ملاک در حق من تام و تمام است و برای من فعلیت پیدا کرده است و وقتی منم به آن قطع پیدا کردم، نمیشود گفت عمل نکن! مثلاً وقتی میبیند جلوی پایش چاه است، نمیتوانی بگویی نه چاه نیست برو جلو. زیر بار نمی رود.

\*- نکته : آیا کسانی که احیاناً حجیت دلیل عقلی را نمی‌پذیرند آیا بحث عقلی مطرح می‌کنند؟ خیر زیرا دور لازم می‌آید. بلکه اینها به دسته‌ای از روایات و آیات استفاده می‌کنند. دسته روایاتی که آمدند و گفتند دین خدا با تعقل استنباط نمیشود یا روایاتی که میگویند دین خدا فقط با اهل بیت امضاء میشود. بعد شما آمدید با عقل امضاء کنید!

پاسخ : این روایات ربطی به دلیل قطعی عقلی ندارند برخی دارند به جایگاه اهل بیت اشاره دارد، چه اشکالی دارد که ما با دلیل عقلی برسیم که این باید عمل شود و ما عمل مان هم با محبت و ولایت اهل بیت باشد این مانع الجمع نیست.

یک سری روایات است از ظنون غیرمعتبره نهی کردند مثل قیاس ابوحنیفه؛

یک سری روایات آمده که بگوید نذارید روایات اهل بیت از بین برود و تاکید بر رجوع به روایات اهل بیت کرد.

خلاصه کلام : دلیل عقلی قطعی حجه و نمیتوان حجیت را از آن جدا کرد.

\*- چند تا دلیل قطعی عقلی را نام ببرید ؟ استحاله اجتماع نقیضین؛ عدم اخذ علم در موضوع حکم؛